

Fractal characteristic of education ecosystem based on the originality of Allameh Tabatabai's society

Mohammad Rahmani Gooaraji ¹ | Qodratollah Qorbani² | Soosan Keshvarz³ | Seyed Kazem Akrami⁴

DOR: 20.1001.1.22516972.1403.32.63.7.4

Abstract

The purpose of this research is to explain the opportunities of Sadra's philosophy and specifically of Neo-Sadra's like Allameh Tabatabai to solve the challenges of the educational governance system based on the extension of his views in the field of community authenticity. The main question of this research is that firstly, is it correct to deal with collective education as a new phenomenon, or can education in society be reduced to the views of educational philosophers in the field of "self-improvement" or duality of "educator-educator"? And secondly, based on the views of Allameh Tabatabai in Sadra's philosophy, is it possible to create an equalization for the field of educational governance and individual education and extract part of the theories of social education branching from individual education independently? This research shows that the extension of Allameh Tabatabai's views leads to the proof of the authenticity of the education ecosystem as a whole that cannot be reduced to parts, which requires an independent formulation while adapting part of the processes of its people to that whole.. The result of this theory can be the answer to many questions in education and training, such as "dual quantity and quality", "architectural model of educational systems" and "proportionality between economy and education in the field of society". Due to its philosophical nature, the method of this research is inferential and based on the framework of logical arguments.

Keywords: Ecosystem Education, The Originality of Society, Allameh Tabatabai, Islamic philosophy

Research Paper

Received Date:
05 September
2023
RevisedDate:
08 January
2024
Accepted Date:
06 July 2024
Publish Date:
22 August 2024

ISSN: 2251-6972
E- ISSN: 2645-5196



1. PhD student, Transcendental Wisdom, Khwarazmi University, Karaj Branch, Alborz, Iran..

Email: O.wistful67@gmail.com

2. Associate Professor of Philosophy, Khwarazmi University, Tehran, Iran.

3. Associate Professor of the Department of Philosophy of Education. Faculty of Psychology and Educational Sciences, Khwarazmi University, Tehran, Iran.

4. Assistant Professor of Curriculum Planning, Department of Educational Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Cite this Paper: Rahmani Gooaraji, M, Qorbani.Q & Keshvarz, S &. Akrami,S.K .(2024). The implications of the semantic connection between life and education in verse 24 of Surah Anfal and its impact on the foundations of Islamic education .**Publisher:** Imam Hussein University

© Authors

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).





المجلة الإسلامية

رقم
٦٣

المجلد ٣٢

الصفحة ١٤٤٦

ورقة البحث

تاريخ الاستلام: ١٤٤٦/٣/٢٧
تاريخ القبول: ١٤٤٥/٦/٢٨
تاريخ المراجعة: ١٤٤٦/١/١٠
تاريخ النشر: ١٤٤٦/٢/١٨

ISSN: 2251-6972
E- ISSN: 2645-5196



مجلة البحث العلمي في قضايا التربية الإسلامية

الخاصية الكسرية للنظام البيئي التعليمي المبنية على أصالة مجتمع العلامة الطباطبائي

محمد رحمانى قرجى¹ | قدرت الله قرباني² | سوسن كشاورز³ | سيد كاظم اكرامى⁴

DOR: 20.1001.1.22516972.1403.32.63.7.4

الملخص

الغرض من هذا البحث هو شرح فرص فلسفة صدرا وتحديداً فلسفة الصدرا الجديدة مثل العلامة الطباطبائي في حل تحديات نظام الإدارة التربوية المبنية على اتساع نطاق آرائه في مجال أصالة المجتمع. والسؤال الرئيسي لهذا البحث هو، أولاً، هل يصح التعامل مع التربية الجماعية كظاهرة جديدة أم يمكن اختزال التعليم في المجتمع في آراء فلاسفة التربية في مجال "تحسين الذات" أم ازدواجية "المربي" - المعلم؟ وثانياً، انطلاقاً من آراء العلامة الطباطبائي في فلسفة صدرا، هل يمكن مصادرة لمجال الإدارة التربوية والتربية الفردية واستخلاص جزء من نظريات التربية الاجتماعية المتفرعة من التربية الفردية بشكل مستقل؟ يوضح هذا البحث أن اتساع آراء العلامة الطباطبائي يؤدي إلى إثبات أصالة النظام البيئي التعليمي ككل الذي لا يمكن اختزاله إلى أجزاء، الأمر الذي يتطلب صياغة مستقلة مع تكيف جزء من عمليات شعبه مع هذا الكل. ويمكن أن تكون نتيجة هذه النظرية الإجابة على العديد من الأسئلة في التعليم والتدريب، مثل "ازدواجية الكمية والنوعية"، و"النموذج المعماري للأنظمة التعليمية"، و"التناسب بين الاقتصاد والتعليم في مجال المجتمع". ونظراً لطبيعته الفلسفية، فإن منهج هذا البحث هو استنتاجي، ومبنى على إطار الحجج المنطقية.

الكلمات المفتاحية: التدريب على النظام البيئي؛ أصالة المجتمع، العلامة الطباطبائي، الفلسفة الإسلامية.

١. المؤلف المراسل: طالب دكتوراه، الحكمة المتعالية، جامعة الخوارزمي، فرع كرج، البرز، إيران. Email: o.wistful67@gmail.com

٢. أستاذ مشارك في الفلسفة، جامعة الخوارزمي، طهران، إيران.

٣. أستاذ مشارك بقسم فلسفة التربية. كلية علم النفس والعلوم التربوية، جامعة الخوارزمي، طهران، إيران.

٤. أستاذ مساعد في تخطيط المناهج، قسم العلوم التربوية، جامعة خوارزمي، طهران، إيران.

الاقتباس: رحمانى قرجى، محمد وغرباني، قدرة الله وكشاورز، سوسن وأكرامى، سيد كاظم. (١٤٠٣)، الخاصية الكسرية للنظام البيئي التعليمي المبنية

على أصالة مجتمع العلامة الطباطبائي، ٣٢ (٦٣)، ٢٠٣-٢٢٤: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.22516972.1403.32.63.7.4>

الناشر: جامعة الامام الحسين (ع) المؤلفون



هذه المقالة متاحة لك بموجب رخصة المشاع الإبداعي (Creative Commons License- CC BY)



شماره
۶۳

سال سی و دوم
تابستان ۱۴۰۳
صص: ۲۲۴ - ۲۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴ شهریور ۱۴۰۲
تاریخ بازنگری: ۱۸ دی ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۶ تیر ۱۴۰۳
تاریخ انتشار: ۰۱ شهریور ۱۴۰۳

شاپا چاپی: ۶۹۷۲-۲۲۵۱
الکترونیکی: ۵۱۹۶-۲۶۴۵



نشریه علمی پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی

ویژگی فراکتالی اکوسیستم تربیت مبتنی بر دیدگاه اصالت جامعه علامه طباطبایی

محمد رحمانی گورجی^۱ | قدرت الله قربانی^۲ | سوسن کشاورز^۳ | سید کاظم اکرمی^۴

DOR: 20.1001.1.22516972.1403.32.63.7.4

چکیده

هدف از این پژوهش تبیین فرصت‌های فلسفه صدرایی و به صورت خاص نوصدرائینی مانند علامه طباطبایی برای حل چالش‌های نظام حکمرانی تربیتی مبتنی بر امتداد دیدگاه‌های ایشان در حوزه اصالت جامعه است. سوال اصلی این پژوهش این است که اولاً آیا پرداختن به تربیت جمعی به عنوان یک پدیده نوظهور صحیح است و یا تربیت در جامعه قابل تقلیل به دیدگاه‌های فیلسوفان تربیتی در حوزه «خودسازی» یا دوگانه «مربی-متربی» است؟ و دوماً آیا مبتنی بر دیدگاه‌های علامه طباطبایی در فلسفه صدرایی می‌توان همسان سازی برای حوزه حکمرانی تربیتی و تربیت فردی ایجاد نمود و بخشی از نظریات تربیت اجتماعی را منشعب از تربیت فردی به صورت مستقل استخراج کرد؟ این پژوهش نشان می‌دهد که امتداد دیدگاه‌های علامه طباطبایی منجر به اثبات اصالت اکوسیستم تربیت به عنوان یک کل غیر قابل فروکاست به اجزاء می‌گردد که در عین انطباق بخشی از فرآیندهای افراد آن با آن کل، یک صورت بندی مستقلانه ای را طلب می‌کند. پیامد این نظریه می‌تواند پاسخ بسیاری از پرسش‌های موجود در جریان تعلیم و تربیت مانند «دوگانه کمیت و کیفیت»، «الگوی معماری نظامات تربیتی» و «نسبت سنجی بین اقتصاد و تربیت در ساحت جامعه» باشد. روش این پژوهش نیز به دلیل ماهیت فلسفی آن، استنتاجی و مبتنی بر چارچوب استدالات علم منطقی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: تربیت اکوسیستمی؛ اصالت جامعه، علامه طباطبایی، فلسفه اسلامی.

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری، رشته حکمت متعالیه، دانشگاه خوارزمی، واحد کرج، البرز، ایران. Email: wistful67@gmail.com

۲. دانشیار فلسفه دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۳. دانشیار گروه آموزشی فلسفه تعلیم و تربیت. دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۴. استادیار برنامه ریزی درسی گروه علوم تربیتی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

استاد: رحمانی گورجی، محمد و قربانی، قدرت الله و کشاورز، سوسن و اکرمی، سید کاظم. (۱۴۰۳). ویژگی فراکتالی اکوسیستم تربیت

مبتنی بر دیدگاه اصالت جامعه علامه طباطبایی، ۳۲(۶۳)، ۲۰۳-۲۲۴. DOR: <https://dor.lnet/dor/20.1001.1.22516972.1403.32.63.7.4>

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه علامه طباطبایی است.

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع) نویسندگان



این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License - CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

تربیت در جامعه به مثابه ستون فقرات توسعه اجتماعی بوده و لذا است که به عنوان یکی از شئون جدی حاکمیت محسوب می‌شود تا جایی که در اندیشه برخی صاحب‌نظران اصولاً علت ایجاد حاکمیت در پارادایم دینی، تحقق بسترهای لازم برای رشد و اعتلای انسان است بدین معنا که ما بوسیله‌ی «حکومت باید نظام اجتماعی کاملی را فراهم کنیم که انسان در آن بتواند رشد کند و به تعالی برسد و از فساد و تباهی‌هایی که در نتیجه حکومت‌های شرک و طاغوتی ایجاد می‌شود، مصون بماند.» (جمشیدی و صفری، ۱۳۹۴: ۵۶) از منظر ملاصدرا، انسان دارای دو بعد فردی و اجتماعی است و مبتنی بر نظریه حرکت جوهری، هر دو بعد وی در حال صیورورت و تکون و اعتلاست. «طبعاً او اصلاح جامعه را از مسیر اصلاح افراد جستجو می‌کند و نفس انسان را دارای قوه و استعدادی می‌داند که از طریق حرکت در مراحل خاص، زمینه رشد و اعتلایش فراهم می‌گردد... با وجود این جامعه چون واجد خیر و کمال است، جایی است که انسان‌ها را به رشد و کمال می‌رساند و بدون آن دستیابی به چنین کمالی میسر نیست.» (کریمی و خانمحمدی، ۱۳۹۳: ۹۳) که از دیدگاه فیلسوفان حکمت متعالیه، از طرفی جامعه بر انسان موثر است و از طرفی انسان بر جامعه تأثیر گذار و این رابطه دوسویه نیازمند تدقیق و موشکافی است.

بدیهی است که طراحی الگوی تربیت انسان در جامعه وابستگی بسیاری به دیدگاه ما نسبت به جامعه دارد. آنگاه که ما جامعه را یک اعتبار ذهنی قلمداد کنیم، در این صورت پدیده تربیت، یک امر عرضی و یکسویه بوده که متعلق آن تک تک انسان‌ها می‌باشد. اما اگر به اصالت جامعه قائل باشیم، در این صورت الگوی تربیت اجتماعی و نسبت آن با الگوی تربیت فردی نیازمند دقت و بررسی است.

در این مقاله با مشخص کردن روابط میان زمینه‌های مورد بررسی که در نگا اول با هم بی‌ارتباط به نظر می‌آیند مانند فیزیک، روانشناسی و جامعه‌شناسی و فلسفه و... به آنچه زیست‌شناس دانشگاه هاروارد، ای.او. ویلسون^۱ «همسازی»^۲ نامیده بود دست پیدا می‌کنیم. همسازی به معنای یک نوع وحدت دانش است که در آن علوم فیزیکی مبتنی بر شواهد تجربی

1 Edward Osborne Wilson

2 Consilience

قادر به توضیح و حل مشکلاتی هستند که علوم انسانی با آنها دست و پنجه نرم می‌کنند. (هوانگ^۱ و هورویت^۲، ۱۳۹۷: ۲۲) به عقیده برخی، علت اصلی جدا پنداشتن علوم، وجود «دو فرهنگ» در تصور غلط این علوم است، یعنی تصور «عینی» بودن علوم طبیعی و «ذهنی» بودن علوم انسانی. پیروان فرهنگ علمی، ادیبان و پیروان فرهنگ هنر و ادب را به در غلتیدن در دامان ذهنیات متهم می‌کنند. هم در علوم طبیعی و هم در علوم انسانی، داده‌ها از هم‌کنشی عین و ذهن حاصل می‌شوند. در هیچ پژوهشی، پژوهشگر تنها با عینیت خارجی مستقل از شخص خودش سروکار ندارد. البته نمی‌توان منکر این حقیقت شد که هر چه از علوم طبیعی دورتر شویم و به علوم اجتماعی و علوم انسانی نزدیک‌تر، اثر درگیر شدن شخص دانشمند بر روند پژوهش بیشتر و قطعی‌تر خواهد بود. در نتیجه حصر دو وجهی مطلق بین یک علم «عینی» کاملاً نانسازی از یک سو و یک علم «ذهنی» از سوی دیگر که اگزستانسیالیست‌ها و پوزیتیویست‌ها ادعا می‌کنند، قابل قبول نیست. (باربور^۳، ۱۳۶۲: ۲۲۱)

یکی از چالش‌های علمی در عصر کنونی، تخصص‌گرایی افراطی و عدم ایجاد ظرفیت‌های لازم برای پرداخت جامع و کامل به پدیده‌های عینی است. فقدان ارتباط میان رشته‌های تخصصی متفاوت، چه در سطح نظر و چه در سطح عمل، هزینه‌های گزافی را برای جامعه به بار می‌آورد. (طهرانی، ۱۳۹۹: ۷۷) پرسش این پژوهش این است که مبانی حکمت متعالیه به دو گانه فرد-جامعه چگونه می‌تواند باعث انسجام رویکرد دانشی ما در الگوهای تربیت فردی و تربیت اجتماعی گردد؟ نگاه فیلسوفان صدرایی ابعاد صورت‌بندی تربیت در یک فرد و همچنین به ابعاد صورت‌بندی تربیت چیست؟ به عبارت دیگر امتداد نظریات صدرایی چگونه می‌تواند نظریات روانشناختی و جامعه‌شناختی را پیوند داده و ما را از انفکاک دانشی و تخصص‌گرایی افراطی دور نماید و به تعبیر دیگر منجر به ایجاد یک نظریه «همسان‌ساز» گردد؟

پاسخ به این پرسش می‌تواند دستاوردهای مختلف جامعه‌شناسی و روانشناسی را به یکدیگر نزدیک نموده و به صورت خاص به تسهیل جریان حکمرانی تربیتی کمک رساند چرا که به عقیده نگارنده بسیاری از سیاستگذاران فرهنگی به دلیل عدم امکان اشراف به وضعیت اجتماعی، امکان

1 Victor W. Hwang

2 Greg Horowitz

3 Ian Barbour

تصورسازی آن وضعیت تدابیر خود در نسبت با جامعه را درک نموده و لذا در تصمیم سازی و تصمیم گیری دچار خطای شناختی می‌شوند، این در حالی است که همان سطح از تصمیمات را در سطح خانواده یا تربیت خویش پیاده سازی نمی‌کنند. پذیرش حداقل بخشی از فرآیندها و نسبت‌های تربیت فردی، جمعی و اجتماعی می‌تواند گفتمان و زبان مشترکی را برای اقناع سازی این لایه از حکمرانان فرهنگی و تربیتی در کشور ایجاد نماید.

بر این اساس در این پژوهش تلاش می‌شود تا با بهره گیری از دیدگاه فیلسوفان صدرایی در خصوص تشکیک وجود و به صورت خاص حقیقت جامعه و امتداد رویکردهای هستی شناختی بدان نسبت صحیحی بین موضوع دو دانش روانشناسی و جامعه شناسی برقرار نموده و حداقل بخشی از مقولات علمی آنها را همسان نمود.

مبانی نظری

اکوسیستم تربیت: در علوم تربیتی غالباً از ادبیات جامعه و تربیت اجتماعی صحبت می‌شود چرا که «تربیت انسان در جامعه صورت می‌گیرد؛ زیرا انسان مدنی بالطبع است، او در جامعه با نهادهای خانواده، سیاست، اقتصاد، دین و تعلیم و تربیت سر و کار دارد و هر یک از آنها هنجارها و ارزش‌های ویژه ای را از فرد انتظار دارند و اینجاست که فرد باید بر اساس فکر و منطق و مقتضیات کنش متقابل تصمیم بگیرد.» (ضمیری، ۱۳۸۰: ۴۸) اما به نظر می‌رسد که واژه‌ی جامعه ظرفیت پوشش تمامی مولفه‌های موثر بر حوزه تربیت را ندارد و چه بسا بتوان از واژه «اکوسیستم تربیت» استفاده نمود.

تمایز بین جامعه و اکوسیستم را می‌توان اینگونه برشماری نمود:

- اکوسیستم مجموعه ای از عوامل زنده و غیر زنده است در حالی که جامعه فقط مجموعه‌ای از عوامل زنده و به صورت خاص انسانی است.
- یک اکوسیستم می‌تواند ساخته دست بشر یا طبیعی باشد در حالی که یک جامعه معمولاً طبیعی است.
- بر خلاف جامعه، اکوسیستم از نظر پارامترها بزرگتر است.

- جامعه مستعد تغییرات ناشی از تغییر در عوامل محیطی است در حالی که اکوسیستم مستعد تغییرات نیست اما می تواند تغییر کند.
- اکوسیستم همیشه یک سیستم اشباع است اما جامعه نیست.
- ساختار اکوسیستم تحت تأثیر برهم کنش عوامل زیستی و عوامل غیرزیستی است در حالی که جامعه فقط تحت تأثیر متقابل عوامل زیستی است. (کورت، ۱، ۲۰۱۰)

خاصیت فراکتالی : اصطلاح «فراکتال» برای اولین بار توسط ریاضی دان بنوا مندلبروت^۲ در ۱۹۷۵ مورد استفاده قرار گرفت. مندلبروت آن را بر اساس لاتین *fractus*، به معنی "شکسته" و از آن برای توسعه مفهوم ابعاد کسری نظری به الگوهای هندسی در طبیعت استفاده شد. به صورت ساده خاصیت فراکتالی این است که پدیده یا موجودی در مقیاس های گوناگون، الگوهای شکلی شبیه به یکدیگر را نمایش می دهند. اجماع بین ریاضی دانان این است که فراکتال های نظری بی نهایت شبیه به هم هستند، ساختارهای ریاضی تکرار شونده و دارای ابعاد فراکتال هستند که نمونه های زیادی از آنها تدوین و مطالعه شده است. (ماندلبروت^۳، ۱۹۸۳) فراکتال ها محدود به الگوهای هندسی نیستند، بلکه می توانند فرایندها را به موقع توصیف کنند. الگوهای فراکتال با درجات مختلف شباهت به خود در رسانه های بصری، فیزیکی و شنوایی ارائه شده یا مورد مطالعه قرار گرفته است و در طبیعت، فناوری، هنر، معماری و حتی حقوق بکار گرفته می شوند. به طور مثال پدیده هایی مانند گسل ها، ژنوم؛ موجودات، رعد و برق، پلیمرها، رشته کوه ها و حتی ادراکات روانشناختی در برخی شرایط یک خاصیت فراکتالی دارند. (اوزان^۵، ۲۰۰۹)

الگوهای فراکتالی در زمینه نظریه آشوب نیز از اهمیت ویژه ای برخوردارند زیرا نمودارهای اکثر فرایندهای آشفته فراکتال هستند. بسیاری از شبکه های واقعی و مدل دارای ویژگی های فراکتال مانند شباهت به خود هستند. (سانگ^۶، ۲۰۱۵) نظریه آشفته گی یا آشوبناکی از حیث معرفت

1 Kurt
2 Benoit Mandelbrot
3 Mandelbrot
4 DNA
5 Ozan
6 Song

شناختی در مقابل نظریه تقلیل‌گرایی یا فروکاست‌گرایی^۱ محسوب می‌شود چرا که این نظریه در سیستم‌هایی قابل پیاده‌سازی است که امکان فروکاست‌گرایی و تقلیل‌گرایی در آنجا وجود ندارد. ریشه هندسه فراکتالی نیز بر عدم درک امکان ساده‌سازی و تقلیل برخی اشکال هندسی به خط راست توسط ریاضیدانان می‌باشد. رویکرد تقلیل‌گرا برای تحلیل سیستم، ابتدا آن را به مجموعه‌ای از عناصر ساده تقسیم و سپس رفتار سیستم را تنها بر مبنای رفتار این عناصر تشریح می‌کند (صفری، ۱۳۹۰: ۶۹) از این رو در صورتی که بتوان جامعه را یک موجود نوحاسته در نظر گرفت، در این صورت بر اساس قاعده نوحاستگی، می‌توان آن را یک سیستم آشوبناک دانست و قواعد فراکتالی را در آن اثبات نمود.

منظور از خاصیت فراکتالی در این پژوهش، تکرار خواص جزء در کل است. (جینز، ۲۰۱۳: ۱۱) به این معنا که مولفه‌های تربیت در اجزاء قابل همسان‌پنداری با مولفه‌های تربیت در کل می‌باشد. شاید در نگاه ابتدایی این تصور شود که تکرار خواص اجزاء در کل امری بدیهی است به خصوص در کل اعتباری؛ به این معنا که قطعاً چارچوب آثار یک قطره آب برابر با آثار یک دریا است اما همسان‌پنداری جزء با کل در این نوشتار، ناظر به سایر انواع از کل‌ها مانند کل طبیعی است.

یکی از پیش‌فرض‌های ما در این پژوهش، وجود نسبت عموم و خصوص مطلق بین ویژگی فراکتالی و تشکیک فلسفی است بدین معنا که هر پدیده فراکتالی یک پدیده تشکیکی است اما هر پدیده تشکیکی یک پدیده فراکتالی نیست چرا که پدیده فراکتالی، صرفاً در خصوص وضعیت‌هایی مطرح می‌شود که رابطه بین دو طرف مقایسه شده، رابطه جزء و کل باشد اما تشکیک بین سطوح مختلف موجودات فلسفی قابل تبیین است. از طرفی آنچه در فلسفه اسلامی به عنوان تشکیک مطرح می‌شود، ناظر به تشکیک در وجود است و نه تشکیک در ماهیات. اما ویژگی فراکتالی در علوم ریاضی و طبیعی، ناظر به تقارن کمی و کیفی پدیده‌های طبیعی بوده که از منظر فلسفه اسلامی، اعراض موجودات محسوب می‌شوند، لذا در نگاه اول باید قائل به تباین این دو گردید اما در صورتی که به صورت دقیق‌تر به موضوع نگاه کنیم شاید بتوان، نسبت بین این دو

1 Reductionism
2 Jens

را متباین ندانست. توضیح اینکه ابن سینا رابطه جوهر و اعراض را رابطه علت و معلول می‌داند و به دوئیت وجودی جوهر و عرض قایل است، درحالی که در تعابیر ملاصدرا علاوه بر رابطه علیت، دو نوع رابطه دیگر نیز بین جوهر و عرض طرح می‌شود: رابطه حال و محل یا تابع و متبوع، و رابطه شان و ذی شان. درواقع، ملاصدرا ابتدا برای جوهر و عرض، دو وجود جداگانه که یکی وابسته به دیگری است، قایل می‌شود، اما به تدریج فاصله بین جوهر و اعراض را کم نموده تا آنجا که در دیدگاه سومش به تبع دیدگاه نهایی خود در باب علیت، دوئیت وجودی جوهر و عرض را برداشته و اعراض را شئون جوهر معرفی می‌کند. در تحلیل نهایی ملاصدرا، عرض خارجی بودن به عرض تحلیلی بودن تبدیل می‌گردد. (مشکاتی، ۱۳۹۲) از این رو ویژگی فراکتالی ناظر به نحوه‌ی تشکیک در پدیده‌هایی است که رابطه جزء و کلی دارند.

پیشینه پژوهش

با عنایت به رویکرد میان رشته‌ای موضوع فوق و با بررسی‌های صورت گرفته از «پایگاه اطلاعات علمی ایران-ایرانداک» پژوهش‌های ذیل در قالب ۱۸ پژوهش کارشناسی ارشد و ۶ رساله دکتری و ۱۵ مقاله علمی-پژوهشی نزدیک‌ترین واکاوی‌هایی‌اند که در تلاش بوده‌اند تا نسبت بین حکمت متعالیه و تربیت را از زوایای مختص به خود نمایان سازند. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که پژوهش‌های فوق را می‌توان در سه بخش دسته‌بندی نمود:

الف) پژوهش‌هایی که ناظر به تفسیر مبادی یا مبانی تربیت اسلامی مبتنی بر دیدگاه حکمت متعالیه هستند. مانند بررسی «مبانی، اصول و اهداف تربیتی مبتنی بر حکمت متعالیه»
 ب) پژوهش‌هایی که ناظر به حل یک خرده مسئله تربیتی مبتنی بر دیدگاه حکمت متعالیه می‌باشند. مانند بررسی رویکرد «مربی محوری یا مربی محوری»

اما آنچه که ما در این رساله بدنبال آن می‌باشیم، ترسیم یک الگوی عملیاتی از تربیت و به صورت خاص، نقش جامعه و مکانیزم تاثیرگذاری حقیقی آن بر جریان تربیت است. نزدیک‌ترین عناوین پژوهشی به این موضوع نیز صرفاً ناظر به اثبات نقش جامعه در تربیت بوده‌اند و مکانیزم‌های تاثیر و مولفه‌های موثر در تربیت در جامعه را کنکاش نکرده‌اند.

جدول ۱. مهمترین پژوهش‌های مرتبط

ردیف	عنوان پژوهش و نویسندگان
۱	رجائی، ملیحه (۱۳۹۹) تبیین تربیت مبتنی بر گفتگو با رویکرد اسلامی و نقد و بررسی ساحت تربیت اجتماعی و سیاسی در مبانی نظری سند تحول بنیادین بر مبنای آن، رساله دکتری (PHD) دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی
۲	متقی، زهره (۱۳۹۹) تبیین تربیت زیبایی شناختی از دیدگاه ملاصدرا و رهیافت‌های اجرایی آن در جهت تحقق اسناد فرادستی آموزش و پرورش، رساله دکتری (PHD) دانشگاه اصفهان
۳	همت زاده، حسین (۱۳۹۹) ماهیت و کارکرد فضایل معرفتی از دیدگاه معرفت‌شناسی فضیلت و حکمت متعالیه، رساله دکتری (PHD) دانشگاه قم
۴	بهاروند، صفر (۱۳۹۸) بررسی تطبیقی وجود و معرفت از دیدگاه بوعلی سینا و ملاصدرا و تبیین دلالت‌های ضمنی تربیتی این دو دیدگاه در تعلیم و تربیت، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور استان مرکزی
۵	میرزاع نیری، فاطمه (۱۳۹۸) بررسی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی کمال از منظر حکمت متعالیه، پایان نامه کارشناسی ارشد
۶	عدنان آل موسی، ایثار (۱۳۹۸) استکمال ارادی نفس در نشئه دنیوی از دیدگاه امام خمینی (ره)، پایان نامه کارشناسی ارشد
۷	طاهری کل کشوندی، طاهره (۱۳۹۶) تربیت دینی از دیدگاه حکمت متعالیه با تأکید بر آراء حضرت آیت الله جوادی آملی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا (س)
۸	غلامحسینی، مسلم (۱۳۹۶) تبیین مبانی فلسفی تعلیم و تربیت از دیدگاه آیت الله جوادی آملی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی
۹	حسین پور، الهام (۱۳۹۶) مدل‌های تربیتی حاصل از سیر استکمال قوه‌ی عملی نفس در حکمت متعالیه، پایان نامه کارشناسی ارشد
۱۰	رضایی نژاد، حکمیه (۱۳۹۵) تحلیل دیدگاه علامه طباطبائی (ره)، امام خمینی (ره) و آیت الله جوادی آملی در مورد رابطه جنسیت و تربیت اخلاقی، پایان نامه کارشناسی ارشد
۱۱	ثمره، مهلا (۱۳۹۴) بررسی نظام تربیتی ملاصدرا، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید باهنر کرمان

روش‌شناسی پژوهش

به عبارت دیگر روش و رویکرد این پژوهش، «استنتاج از نظام‌های فلسفی و عرفانی مسلمین» است. در روش استنتاجی، مبانی فلسفی معین در یک نظام فلسفی، مفروض گرفته می‌شود و با نظر به مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، پاسخ‌هایی برای این مسائل از مبانی فلسفی استخراج و استنتاج می‌گردد. مراحل این روش عبارت است از: (رضایی، ۱۳۹۱: ۳۵)

جدول ۲. مراحل و گام‌های پژوهش

ردیف	مرحله	گام طی شده در این پژوهش
۱	انتخاب نظام فلسفی معینی از نظام‌های فلسفی موجود	در این پژوهش نظام فلسفه صدرایی با خوانش فیلسوفان نوصدرایی مانند علامه طباطبایی و شاگردان ایشان در نظر گرفته شد.
۲	عرضه مسائل تعلیم و تربیت به آن فلسفه و انواع مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی	مبانی فلسفه صدرایی از قبیل تشکیک وجود و اصالت وجود و در لایه‌های بعدی اصالت جامعه به عنوان بنیاد هستی‌شناختی صدرایی مورد پذیرش و مذاقه قرار گرفت.
۳	استنتاج پاسخ‌های مناسب تربیتی از مبانی فلسفی برای مسائل تربیتی	مبنتی بر دانش منطقی و بر اساس استدلالات منطقی - که روش تولید گزاره‌های فلسفه اسلامی است - پاسخ به مسائل تربیتی استنباط گردید.

سؤالات پژوهش

- ۱- پیامدهای نظریه اصالت جامعه علامه طباطبایی در حوزه الگوی سازوکاری تربیت چیست؟
- ۲- نسبت بین تربیت اجتماعی و تربیت فردی مبتنی بر نظریه فوق چیست؟

یافته‌های پژوهش

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در آراء علامه طباطبایی در موضوعاتی چون حرکت جوهری، علم النفس، نظام فیض و... می‌توان مدعی شد که بر اساس مبانی حکمت متعالیه، تربیت دارای یک خاصیت فراکتال گونه می‌باشد. اثبات این موضوع در قالب مقدمات زیر قابل تبیین است:

اصالت جامعه در حکمت متعالیه:

یکی از مدعاهای فیلسوفان صدرایی مانند علامه طباطبایی و برخی شاگردان وی، اصالت جامعه است. توضیح اینکه اگر تعبیر اصالت فلسفی را «عینیت و خارجیت در مقابل اعتباریت که به معنای عدم عینیت و خارجیت و محصول ذهن بودن است» (مطهری، ۱۳۷۷: ۴۹۶) در نظر بگیریم، ادعای فیلسوفان فوق الذکر بر این است که جامعه - البته در حالتی خاص و نه هر جامعه مطرح در علوم اجتماعی با هر مختصات انسانی - علاوه بر اصالتی که افراد آن دارا می‌باشند، دارای یک حقیقت و عینیت و خارجیت فراتری است که خود جامعه شدن آن را ایجاد نموده است. به تعبیر علامه طباطبایی: «در جامعه نیز با وجود کثرت تک تک اعضای جامعه، کلیت آن یک حقیقت واحدی را دارد و اعمال اجزاء با وجود همه کثرات، برآیند واحد و تأثیر و فعل و انفعال واحدی را در کلان ایجاد می‌کنند مانند آب رودخانه که وحدت ماهوی دارد و یک آب است حتی اگر در ظروف مختلفی نیز نگهداری شود. اما اگر آب ظروف مجتمع شود بران تر و قوی تر خواهد بود.» (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۴: ۱۵۱) از دیدگاه علامه طباطبایی رابطه حقیقی ای که بین اجزاء و جامعه وجود دارد لزوماً منجر به ایجاد موجودیتی ثانویه گردیده که امتدادات وجودی و آثار مختص به خود را خواهد داشت اما این آثار در امتداد و متناسب با آثار اجزاء یعنی آحاد جامعه اند و این یک امر پذیرفته شده و مشهود است. از دیدگاه ایشان لازمه رابطه حقیقی شخص و جامعه این است که یک سلسله قوا و خواص اجتماعی نیرومند به وجود می‌آید که وقتی بین فرد و جامعه، تعارض و تضاد درمی‌گیرد، قوای جامعه بر قوای فرد غلبه می‌یابد.

شهید مطهری علاوه بر فرد برای جامعه نیز، وجودی حقیقی و واقعی قائل اند و در واقع هم فرد را اصیل می‌دانند و هم جامعه را. ایشان طرح مساله را در قالب این عنوان بیان می‌کنند که ذیل بحث «اصالت فرد یا جامعه» مناقشات جدی بین دانشمندان وجود دارد و از حیث فلسفی این پرسش اینگونه مطرح می‌شود که آیا افراد جامعه امری حقیقی اند و جامعه امری انتزاعی؟ با بالعکس آن جامعه یک ترکیب حقیقی است و افراد آن اعتباری اند؟ از دیدگاه ایشان حالت سومی نیز وجود دارد که به حقیقی بودن هر دو قائل است و این دیدگاه چنانچه بیان خواهد شد از منظر ایشان نیز پذیرفته شده است. (مطهری، بی تا، ۱۶۹)

البته برخی از جمله علامه مصباح، این دیدگاه را مورد مناقشاتی قرار داده اند. شاید بتوان گفت یکی از عواملی که باعث می‌شود برخی از علما بر رد اصالت جامعه اصرار ورزند، مسئله‌ی جبر افراد در مقابل جامعه است. شهید مطهری در ضمن رد این ادعا می‌فرماید: «ریشه توهّم جبر افراد در برابر جامعه و محیط اجتماعی این است که تصوّر شده لازمه ترکیب حقیقی، ادغام اجزاء در یکدیگر و حل شدن کثرت آنها در وحدت «کلّ» و به وجود آمدن حقیقتی تازه است: یا باید شخصیت و آزادی و استقلال افراد را پذیرفت و حقیقی بودن ترکیب و عینی بودن جامعه را نفی کرد و یا باید حقیقی بودن ترکیب و عینی بودن جامعه را پذیرفت و شخصیت و استقلال و آزادی فرد را نفی کرد جمع میان این دو ناممکن است، و چون همه قرائن و دلائل جامعه‌شناسی عینیّت جامعه را تأیید می‌کند، پس نقطه مقابل را باید منتفی شده دانست.» (مطهری، بی تا دوم: ۳۴۷) در حقیقت شهید مطهری ضمن رد دیدگاه نافیان اصالت جامعه - به دلیل توهّم پذیرش نفی اصالت فرد در صورت قائل بودن به اصالت جامعه - قائل است که اصالت جامعه نه تنها نافی اصالت فرد نیست بلکه می‌توان قائل به اصالت هر دو بود!

الگوی تصویری از جامعه مبتنی بر اصالت آن

در خصوص نحوه‌ی وجود جامعه با پذیرش اصالت جامعه، دیدگاه‌های گوناگونی توسط فیلسوفان حکمت متعالیه مطرح شده است. برخی مانند علامه طباطبایی، نگاهی ارگانیک به جامعه دارند و جامعه را به مثابه یک انسان در نظر می‌گیرند. «مثلا انسان که یکی از موجودات عالم است اجزائی و اجزایش ابعاضی دارد و اعضائی و اعضایش قوائی دارد که برای هر یک از آنها فوایدی مادی و روحی جداگانه است که اگر همه دست به دست هم دهند قوی و عظیم می‌شوند همانطور که تک تک آنها وزن کمتری و رویهمشان وزن بیشتری دارد آثار و فوائد تک تک و مجموعشان نیز همین اختلاف را دارد وقتی دست به دست هم دهند در این سو و آن سو شدن و از این سو بدان سو برگشتن و در سایر فوائد قوی تر می‌شوند و اگر هماهنگی نداشته باشند هر یک تنها کار خودش را می‌کند گوش می‌شنود و چشم می‌بیند و ذائقه می‌چشد و اراده عضوی را که بخواهد بکار می‌اندازد و به حرکت در می‌آورد ولی رویهم آنها از جهت وحدتی که در ترکیب پیدا می‌کنند تحت فرمان و سیطره یک حاکم در می‌آیند که همان انسان است و در این هنگام است که فوایدی از آن اعضا و قوا بدست می‌آید که از تک تک آنها و از اجزای یک یک آنها بدست

نمی آمد فوائد بسیار زیادی که یا از قبیل افعالند و یا از مقوله انفعالها (در موجودات خارج اثر می گذارند و یا از آن موجودات متأثر می شوند) فوائد بسیاری که یا روحی هستند و یا مادی و یکی از آن فوائد این است که در اثر هماهنگی اعضاء یک فایده چند فایده می شود برای اینکه ماده انسانیت مثلاً نطفه ای که بعدها انسان می شود وقتی انسانی کامل شد می تواند مقداری از ماده خودش را از خود جدا کند و آنرا با تربیت انسان تمام عیاری مانند خود بسازد انسانی که مانند پدرش عمل کند هر چه از افعال مادی و روحی که از پدرش سر می زند از او هم سر بزند.» (طباطبایی، ج ۴، ۱۳۶۷: ۱۵۱) در این تعبیر، نحوه وجود جامعه می بایست یک موجود ماهوی مستقل تصور گردد. «و این رابطه حقیقی که بین فرد و جامعه وجود دارد خواه ناخواه به وجود و کینوتی دیگر منجر می شود کینوتی در مجتمع و مطابق قوت و ضعف و وسعت و ضیق که افراد در وجودشان و قوایشان در خواصشان و آثارشان دارند و در نتیجه غیر از وجود تک تک افراد که فرضاً ده میلیون نفرند یک وجودی دیگر پیدا می شود بنام مجتمع و غیر از آثار و خواصی که تک تک افراد دارند خواص و آثاری دیگر و از همه قوی تر پیدا می شود بنام آثار اجتماع.» (همان)

برخی دیگر از پیروان حکمت متعالیه، نحوه وجود جامعه حقیقی را مبتنی بر اتحاد عقل و عاقل، حقیقی برتر از عالم ماده و در مرتبه‌ی مثال و عقل ترسیم می نمایند. «حیات انسانی با حرکت وجودی و جوهری خود صور معدنی، نباتی، حیوانی را یکی پس از دیگری طی می کند تا آنکه به جهان انسانی وارد می شود و در قلمرو حیات انسانی به ادراک صور و معانی متنوعی که در قلمرو حیات انسانی قابل وصول است، دسترسی پیدا می کند. صور علمی، به دلیل تجرد خود، مقید به امور مادی نیستند و در آنها تغییر و حرکتی راه ندارد و نفوس انسانی با حرکت خود به سوی آنها راه می سپارند. نفوس انسانی به دلیل اصل اتحاد عالم با معلوم با متحد شدن با صور علمی از یک سو آنها را به عرصه‌ی زندگی و حیات انسانی وارد می کنند و از دیگر سو، از طریق وحدت با معلوم خود، با یکدیگر وحدت و یگانگی پیدا می کنند. صور علمی که در حوزه‌ی زندگی مشترک انسان‌ها قرار می گیرند، نقطه اتصال وحدت و یگانگی انسان‌هایی می شوند که با آنها وحدت پیدا می کنند و به بیان دیگر این صور در حکم روح و جان واحد برای نفوس مستعدی می شوند که با آنها اتصال وجودی پیدا می کنند» (پارسانیا، ۱۳۹۲: ۱۱۵) در این الگو نیز حقیقت

جامعه به تعبیری یک موجود مستقل واحد است که در جهانی فرامادی و در مرتبه عقل یا مثال شکل گرفته و عامل وحدت بخشی به انسان‌ها می‌شود.

شهید مطهری در خصوص نحوه‌ی حقیقت جامعه می‌فرماید: «جامعه مرکب حقیقی است از نوع مرکبات طبیعی ولی ترکیب روحها و اندیشه‌ها و عاطفه‌ها و خواستها و اراده‌ها و بالأخره ترکیب فرهنگی نه ترکیب تن‌ها و اندامها. همچنانکه عناصر مادی در اثر تأثیر و تأثر با یکدیگر زمینه‌ی پیدایش یک پدیده‌ی جدید را فراهم می‌نمایند و به اصطلاح فلاسفه اجزاء ماده‌ی پس از فعل و انفعال و کسر و انکسار در یکدیگر و از یکدیگر استعداد صورت جدیدی می‌یابند و به این ترتیب مرکب جدید حادث می‌شود و اجزاء، با هویت تازه به هستی خود ادامه می‌دهند، افراد انسان که هر کدام با سرمایه‌ی فطری و سرمایه‌ی اکتسابی از طبیعت وارد زندگی اجتماعی می‌شوند روحاً در یکدیگر ادغام می‌شوند و هویت روحی جدیدی که از آن به «روح جمعی» تعبیر می‌شود می‌یابند. این ترکیب، خود یک نوع ترکیب طبیعی مخصوص به خود است که برای آن شبیه و نظیری نمی‌توان یافت. این ترکیب از آن جهت که اجزاء در یکدیگر تأثیر و تأثر عینی دارند و موجب تغییر عینی یکدیگر می‌گردند و اجزاء، هویت جدیدی می‌یابند، ترکیب طبیعی و عینی است، اما از آن جهت که «کل» و «مرکب» به عنوان یک «واحد واقعی» وجود ندارد، با سایر مرکبات طبیعی فرق دارد، یعنی در سایر مرکبات طبیعی ترکیب، ترکیب حقیقی است، زیرا اجزاء در یکدیگر تأثیر و تأثر واقعی دارند و هویت افراد هویتی دیگر می‌گردد و مرکب هم یک «واحد» واقعی است، یعنی صرفاً هویتی یگانه وجود دارد، کثرت اجزاء تبدیل به وحدت کل شده است. اما در ترکیب جامعه و فرد ترکیب، ترکیب واقعی است، زیرا تأثیر و تأثر و فعل و انفعال واقعی رخ می‌دهد و اجزاء مرکب که همان افراد اجتماع اند هویت و صورت جدید می‌یابند، اما به هیچ وجه کثرت تبدیل به وحدت نمی‌شود و «انسان الكل» به عنوان یک واحد واقعی که کثرت‌ها در او حل شده باشد وجود ندارد، انسان الكل همان مجموع افراد است و وجود اعتباری و انتزاعی دارد.» (مطهری، ج ۲، ۱۳۷۷: ۳۳۸)

با توجه به تفاسیری که از اصالت جامعه و نحوه‌ی وجود جامعه تبیین گردید می‌توان قائل شد که احکامی که بر وجود حمل می‌گردد، مبتنی بر دیدگاه فیلسوفان فوق، قابل حمل بر جامعه می‌باشد.

خاصیت تشکیکی پدیده‌های حقیقی

یکی از اصول بنیادین حکمت متعالیه، تشکیک وجود است. در تشکیک ما به الاختلاف موجودات عین ما به الاشتراک آنها بیان می‌شود به این معنا که تفاوت بین موجودات وابسته به خود مرتبه‌ی وجودی آنها و نه چیزی زاید بر ذاتشان است. از آنجا که در فلسفه صدرایی چیزی غیر از وجود نداریم، لذا مابه‌الامتیاز این واقعیات خارجی باید از سنخ ما به الاشتراک آنها باشد. وجود دارای درجات و مراتب متفاوتی است که همگی در وجود بودن مشترک‌اند و تفاوت آنها به شدت و ضعف و آثار وجود است. این گونه تشکیک را تشکیک خاصی یا «تشکیک اتفاقی» گویند، زیرا ما به الاتفاق عین ما به الاختلاف است. (صدرالمতلهین، ۱۹۸۱، ج ۱: ۶۴)

از ثمرات قائل بودن به تشکیک وجود، یکسان‌پنداری ویژگی‌های وجودی عالم در مراتب مختلف و تمایز در شدت و ضعف این ویژگی‌هاست. در دیدگاه نهایی حکمت متعالیه که اصالت با وجود است، صفات کمالیه‌ای مانند حیات و علم و... مساوق با وجود در نظر گرفته شده و تمام موجودات بهره‌ای از این صفات را بر اساس جایگاه تشکیکی خود، خواهند داشت. از این رو اگر یک ویژگی در یک سطحی از موجودات عالم درک گردد، می‌توان قائل باشیم که این ویژگی کمالی در مراتب نیز به نحو تشکیکی و با شدت و ضعف موجود است.

از دیدگاه ملاحظه‌دار، نه تنها علم، بلکه همه کمالات وجودی مانند قدرت و حیات در همه مراتب هستی سریان دارد: «همانا وجود در هر شی‌ای عین علم و قدرت و سایر صفات کمالیه برای موجود به ما هو موجود است لکن در هر موجودی به حسب آن خواهد بود.» (صدرالمتلهین، ۱۳۴۶: ۷). وی در جلد ششم اسفار نیز می‌گوید: «همه موجودات دیگر از پدید آورندگان علم هستند که کنایه از آن این باشد که وجود در مراتب مختلف آن مانند علم و توانایی و اراده و سایر صفات وجودی است و این را حق تعالی بیان فرموده است: وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَأَنْ تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ.» (صدرالمتلهین، ۱۹۸۱م، ج ۶: ۱۳۹). همچنین می‌فرماید: «همان گونه که وجود واقعیت واحدی است که بر همه موجودات در اختلاف و تشکیک، در کمال و نقص قابل اطلاق است، صفات حقیقی آن نیز که علم و توانایی و اراده و حیات است بر همه هستی قابل اطلاق است با خالق و خالق آن» (همان: ۱۱۷). بر اساس این، سه اصل اصالت، بساطت و تشکیک در وجود اگر کمالی برای مرتبه‌ای از مراتب وجود ثابت شود، برای دیگر مراتب وجود نیز اثبات خواهد شد.

پس به منظور گریز از محذور ترکیب باید هر کمالی که برای مرتبه‌ای ثابت می‌شود، به دیگر مراتب نیز به صورت مشکک استناد داد. بنابراین، همه کمالاتی که به وجود بازمی‌گردد و مساوق با آن است نیز دارای مراتب است. از آنجا که علم به وجود بازمی‌گردد، در همه مراتب وجود سریان دارد و مراتب علم نیز مانند مراتب وجود دارای شدت و ضعف هستند. (بیات و راستایی، ۱۳۹۴: ۲۰)

ویژگی فراکتالی اکوسیستم تربیت

با توجه به مقدمه اول و دوم که حقیقی بودن وجود جامعه در حکمت متعالیه بررسی گردید و از آنجا که در مقدمه سوم بحث شد، موجودات حقیقی، ویژگی‌های تشکیکی به معنای وحدت در صفات و ویژگی‌های کمالیه با وجود شدت و ضعف دارند، بنابراین می‌توان قائل شد که ویژگی‌های کمالیه جامعه در سطوح مختلف خود و انسان با یکدیگر مشترک بوده و این موضوع اثبات فرضیه این پژوهش است. به عبارت دیگر لایه‌های مختلف یک اکوسیستم تربیتی از قبیل یک جامعه، تا یک تشکیلات و حتی یک خانواده، ویژگی‌های مبتنی بر مبانی حکمت متعالیه اصالت داشته و نحوه وجودی دارند که قواعد و چارچوب‌ها و صفات کمالیه را به نحو تشکیکی در آنها می‌توان جست و از آنجا که از منظر جز و کل، این سیستم‌ها در درون یکدیگر واقع شده‌اند، خاصیت فراکتالی در اکوسیستم‌های تربیتی قابل اثبات می‌باشد.

اثبات ویژگی فراکتالی تربیت مبتنی بر آشوبناکی اکوسیستم تربیتی

چنانچه در تعریف فراکتال بیان گردید، در صورتی که بتوان جامعه را یک پدیده آشوبناک در نظر گرفت در این صورت خاصیت فروکاست‌گرایی و تقلیل‌گرایی در آن نفی شده و خاصیت فراکتالی در آن قابل تصویر است. در قرائت سنتی از فلسفه طبیعت، جهان یک ویژگی علی-معلولی صرف و دترمینیستی دارد. تلقی فوق‌گرچه در سطح جهان طبیعی قابل بیان بود اما در سطح جهان انسانی دشواری‌هایی را بوجود آورد و چالش جبر و اختیار را در ساحت انسانی تقویت نمود. از طرفی دانش قرن بیستم فلسفه دترمینیستی را نفی نمود و با طرح الهیات کوانتومی و الهیات پویشی، تصویر متمایزی را از جهان خلق نمود؛ جهانی که در آن وجود فعل الهی بیش از اینکه در بستر یک نظام علی-معلولی صرف معناپذیر باشد، در بستر یک نظام کوانتومی و

تصادفی، معناپذیر می‌باشد. فارغ از چالش‌های الهیاتی در این حوزه، در فلسفه صدرایی، مسئله اختیار انسانی به گونه‌ای تقریر می‌شود که اکوسیستم ناشی از آن را از یک سیستم منظم و پایدار، به یک سیستم آشوبناک تبدیل می‌نماید.

توضیح اینکه اگر نظام هستی یک نظام دترمینیستی و علی-معلولی باشد در این صورت بدیهی است که افعال انسانی نیز جزئی از این جهان بوده و ضرورت خواهند داشت لذا اکوسیستم انسانی، یک فرآیند روشن داشته و کاملاً قابل پیش بینی است. گرچه این پیش بینی برای ما امکان پذیر نباشد اما کسی که در مرتبه‌ی وجودی بالاتری وجود داشته باشد و به صورت خاص واجب الوجود، این امکان را دارد که جهان را به مثابه یک سیستم از پیش تعیین شده ترسیم نموده و درک نماید. این رویکرد علاوه بر اینکه امکان و اختیار را برای انسان نفی می‌کند، رویکرد آشوبناکی جامعه را نیز نفی خواهد نمود.

فیلسوفان صدرایی در نفی این رویکرد دو بحث را تبیین می‌کنند:

الف) نفی ضرورت علی ملازم با آزادی و اختیار نیست، بلکه منافی آن است. اگر افعال انسان یا مبادی او مانند اراده را ضرورت علی ندانیم؛ یعنی برای این امور علت تامه‌ای که نسبت آن با این امور ضرورت باشد، قائل نباشیم، ناچار به توجیه پیدایش و عدم پیدایش آنها با صدفه خواهیم بود. در این صورت، انسان در هر شرایطی انتظار هر گونه عملی از خود می‌تواند داشته باشد یا در هر شرایطی نمی‌تواند از وقوع هیچ گونه عملی از خود مطمئن باشد؛ زیرا در این صورت، زمام افعال انسان صرفاً به دست تصادف سپرده شده است و خود او به هیچ وجه نمی‌تواند دخالتی در افعال خود داشته باشد. بدون تردید این فرض ملازم محدودیت و سلب قدرت و اختیار انسان است و با وجود آن، اساساً آزادی معنا ندارد، بلکه نمی‌توان این فعل را فعل انسان خاص، بلکه فعل هیچ فاعلی دانست (مطهری، ۱۳۸۰: ۶۱۳-۶۱۲).

ب) ضرورت افعال انسان در نظام هستی منافی اختیار نیست؛ زیرا هر معلولی که ضرورت می‌یابد، به واسطه علت تامه آن است. افعال انسان نیز با پیدایش علت تامه آن ضرورت پیدا می‌کند. علت تامه فعل انسان مرکب از مجموع غرایز، تمایلات، عواطف، سوابق ذهنی، قوه عقل، سنجش، قدرت، عزم و اراده است. سپس قوه عاقله انسان جمیع جوانب را تا حد امکان در نظر می‌گیرد. اگر حیثاً آن فعل در عین موافقت با برخی از تمایلات از جنبه‌های دیگر نیز با غرایز عالی‌تر مخالف

بود، در این صورت، اراده تمایل را به عقب می‌راند و اگر از این لحاظ به مانعی برخورد نکند و یا آنکه موانع در مقابل فوایدی که از فعل حاصل می‌شود، کوچک تر باشد، حالت اراده پیدا می‌شود و فعل محقق می‌شود. در هر دو صورت، آنچه به فعل وجود و ضرورت می‌بخشد، ترجیح، انتخاب و اراده خود انسان است. معنای ضرورت در اینجا این است که افعال انسان به اختیار ضرورت پیدا می‌کند و این ضرورت با اختیار منافاتی ندارد، بلکه مؤید آن است (ر.ک؛ همان: ۶۱۵-۶۱۳). بدین ترتیب، تبیین جنبه فلسفی نظریه «امر بین الامرین» این است که افعال صادره از انسان در عین اینکه از سویی ممکن الوقوع هستند، از سوی دیگر، ضروری می‌باشند، اما نه مطلق حاکم، نه امکان، بلکه امری بین الامرین است و از نظری، ضرورت حاکم است و از نظر دیگر، امکان (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۳۶-۱۲۵).

حال که تلقی فوق را از جامعه نفی می‌نماییم در این صورت می‌توان جامعه را یک پدیده آشوبناک در نظر بگیریم. پدیده ای که در آن، اختیار انسانی به مثابه یک آنروپی جدی مطرح بوده و امکان تغییر مدام و مستمر را خواهد داد. از این روست که اصولاً رویکردهای مکانیکی از جریان تربیت، نافی تعریف اسلامی انسان بوده و مضموم می‌باشد. در حقیقت اکوسیستم، یک کارخانه ساخت انسان نمی‌باشد و اصولاً ساخت کارخانه ای که در آن انسان یکپارچه و کامل تولید نمود، محال می‌باشد چرا که اولین مانع ساخت چنین کارخانه ای، خود ماهیت آزادی خواه و مختار انسانی است. مویب آشوبناکی جامعه، امکان پذیرش نخواستگی جامعه در حکمت صدرایی است که به صورت گذرا در بخش اصالت جامعه تبیین گردید.

حال که آشوبناک بودن جامعه و اکوسیستم تربیتی را پذیرفتیم، در این صورت می‌توان به وجود خاصیت فراکتالی در آن نیز قائل گردید.

پیامدهای ویژگی فراکتالی تربیت

با توجه به بررسی با توجه به استدلالاتی که بر اساس دیدگاه ملاصدرا در حکمت متعالیه تبیین گردید می‌توانیم موارد ذیل را استنباط نماییم:

أ. با عنایت به ویژگی فراکتالی یک اکوسیستم تربیتی، در این صورت می‌توان به وحدت انگاری ویژگی‌های سطوح مختلف این اکوسیستم قائل شویم. توضیح اینکه یکی از پیامدهای این دیدگاه در این است که علاوه بر اینکه چارچوب‌های تعالی اجتماعی در سطوح مختلف، فرآیندها

و چارچوب‌های یکسانی دارند، حتی این فرآیندها در کوچکترین سلول اجتماعی با بزرگترین واحد آن نیز یکسان است، لذاست که برخی اندیشمندان اسلامی، زاویه نگاه‌های علوم اجتماعی و روانشناسی را به یکدیگر پیوند می‌زنند. به طور مثال شهید مطهری (ره) در تحلیل جایگاه نهادهای اقتصادی و نسبت اقتصاد و فرهنگ، با بهره‌گیری از وحدت انگاری الگوی جامعه با انسان و وجود قاعده «جسمانیت الحدوث و روحانیت البقاء» در فرد می‌فرماید: «حقیقت این است که سیر تکاملی انسان از حیوانیت آغاز می‌شود و به سوی انسانیت کمال می‌یابد این اصل، هم درباره فرد صدق می‌کند و هم درباره جامعه انسان در آغاز وجود خویش جسمی مادی است، با حرکت تکاملی جوهری تبدیل به روح یا جوهر روحانی می‌شود "روح انسان" در دامن جسم او زائیده می‌شود و تکامل می‌یابد و به استقلال می‌رسد حیوانیت انسان نیز به منزله لانه و آشیانه‌ای است که انسانیت او در او "رشد" می‌یابد و متکامل می‌شود همانطور که خاصیت تکامل است که موجود متکامل به هر نسبت که تکامل پیدا می‌کند مستقل و قائم به ذات و حاکم و مؤثر بر محیط خود می‌شود انسانیت انسان چه در فرد و چه در جامعه، به هر نسبت تکامل پیدا کند، به سوی استقلال و حاکمیت بر سایر جنبه‌ها گام بر می‌دارد یک فرد انسان تکامل یافته فردی است که بر محیط بیرونی و درونی خود تسلط نسبی دارد فرد تکامل یافته یعنی وارسته از محکومیت محیط بیرونی و درونی، و وابسته به عقیده و ایمان. تکامل جامعه نیز عینا به همان صورت رخ می‌دهد که تکامل روح در دامن جسم و تکامل انسانیت "فرد" در دامن حیوانیت او صورت می‌گیرد.» (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۵) در حقیقت در این نگاه قاعده «جسمانیت الحدوث و روحانیت البقاء بودن» در لایه‌های مختلف یک اکوسیستم، از سطح فردی تا سطح تمدنی قابل سریان است.

ب. یکی از نکاتی که می‌توان برگرفته از ویژگی فراکتالی اکوسیستم تربیت بدان قائل گردید این است که هر نهاد اجتماعی که در حال سازماندهی منابع انسانی است، می‌بایست نه تنها نسبت به ابعاد تربیتی افراد اهمیت قائل باشد بلکه بدان اصالت نیز بخشد. چنانچه این دو گانه در حوزه خانواده-حاکمیت مورد بحث قرار گرفته و از دیدگاه فیلسوفان تعلیم و تربیت، هم خانواده مسئول تربیت افراد جامعه است و هم حاکمیت؛ «با توجه به نکات فوق می‌توان گفت خانواده و تربیت رسمی (دولت) در طول یکدیگر فعالیت می‌کنند و حضور هیچ یک، کفایت از دیگری نمی‌کند. در عین حال، در حکومت اسلامی که رهبری آن با فقیه جامع‌الشرایط است، در صورت

اختلاف میان خانواده و تربیت رسمی، ایده نظام رسمی تعلیم و تربیت اتخاذ می‌شود. اما نظارت خانواده بر این نهاد در جهت حفظ ماهیت اسلامی و اتصال به منبع و صاحب تربیت باید به گونه‌ای فعال، روشن‌بینانه و عمیق صورت گیرد تا هر جا این نظام از ویژگی‌های یک نهاد متصل به سلسله اولیای الهی دور ماند، یا در جهت اصلاح اقدام نماید یا در صورت ناامیدی از اصلاح، خود وظیفه تربیت را بر عهده گیرد.» (سجادیه، ۱۳۸۸) همین چارچوب در سایر سازمان‌های اجتماعی نیز می‌بایست مورد عنایت قرار گیرد. این در حالی است که بسیاری از نهادها و سازمان‌ها، اصالت را به ماموریت و کنشگری و نقش آفرینی فرد در عرصه فعالیت می‌دهند و در مقام تعارض بین مصالح سازمانی و فردی، ابعاد تربیت و تعالی فردی را به هیچ عنوان مد نظر قرار نمی‌دهند.

ج. یکی دیگر از پیامدهای این نظریه، توجه به موضوع جماعت و توسعه کمی اکوسیستم تربیت است. توضیح اینکه مبتنی بر پیشفرض فوق، توسعه کمی یک اجتماع تربیتی و بیشینه بودن آن، به مثابه توسعه سعه وجودی روح جمعی بوده و خود موضوعیت دارد و می‌تواند اثرات تربیتی بیشتری را به صورت تصاعدی ایجاد نماید. بدیهی است که این سعه وجودی لزوماً افزایش کالبد اجتماعی نیست بلکه روح المعنای جمعی را نیز شامل می‌شود لذاست که می‌توان در راهبری تربیتی و اجتماعی جامعه قائل به ضرورت توأمان بودن کمیت و کیفیت بود. ریشه این امر نیز چنانچه در این پژوهش بیان گردید، به مقوله تشکیک وجود باز می‌گردد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پژوهش فوق در حقیقت بیانگر یک تغییر پارادایم و زاویه نگاه در حوزه تربیت است و در تلاش است تا اذهان سیاستگذاران تعلیم و تربیت را از «تربیت فردی» به «سیستم سازی تربیتی» متوجه سازد. توضیح اینکه دستاوردهای این پژوهش می‌تواند چراغ راهی باشد برای بخش عمده‌ای از کنش‌ها و نظامات تربیتی رسمی و غیر رسمی ما در کشور که نوعاً مبتلی به یک نگاه تقلیل‌گرایانه می‌باشند.

- در طراحی نظام صرفاً به تکثیر مفهومی تربیت همت گماشته و صرفاً در سه گانه مبانی، اصول و اهداف، سیاستگذاری تربیتی را جستجو می‌کند. این در حالی است که وقتی رویکرد ما سیستم سازی تربیتی و طراحی اکوسیستم تربیت باشد، معماری نظام ما نیز متفاوت خواهد بود؛

مانند دوگانه ای که در تشریح فرآیند پرورش گل می‌توان یکبار با یک رویکرد فردگرایانه، به مولفه‌های موثر در رشد گل توجه نمود (سه گانه آب و خاک و هوا) و یکبار دیگر با یکر رویکرد سیستمی به مولفه‌های موثر در بسترسازی پرورش گل در یک گلخانه پرداخت (سه گانه مغزافزار و سخت افزار و نرم افزار) هر دو پاسخ به یک پرسش است اما سطوح طرح ریزی در آن متفاوت است. رویکرد اکوسیستمی در تربیت در حقیقت سطح نوینی از پرداخت به موضوع تربیت را شامل می‌شود.

- یکی از دوگانه‌هایی که در حوزه تربیت مطرح می‌شود و همواره مورد پرسش است، دوگانه کمیت و کیفیت است. نمونه این نگاه‌ها در نظام آموزش و پرورش رسمی و حتی غیررسمی مکرراً ابراز شده است. نمونه آن پرسش یکی از ارکان شبکه تربیتی بسیج در دیدار با رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) و پاسخ معظم له به این دوگانه که فرمودند: «کیفیتها باید بالا برود؛ البته کیفیت بر کمیت ترجیح دارد، لکن کمیت با کیفیت هم دارای اهمیت است؛ یعنی گسترش سطحی و عرضی همراه با عمقیابی، هر دو باید مورد توجه قرار بگیرد.» (خامنه ای، ۱۳۹۱) رویکرد فوق می‌تواند بسترهایی برای استدلال به این موضوع باشد که کمیت در اکوسیستم تربیت، یک امر انتزاعی نیست بلکه خود موضوعیت داشته و می‌تواند منشا اثر باشد. بدیهی است که این کمیت به هر قیمتی مد نظر نیست بلکه چارچوب‌های خاص خود را نیز خواهد داشت.

- یکی دیگر از فروعات مدعای این پژوهش در جایگاه یابی نسبت بین امر اقتصاد و امر معنویت در جامعه است! توضیح اینکه اگر ویژگی فراکتالی را در امر اکوسیستم تربیت بپذیریم و قائل به گونه‌ای از «جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء» در سطح اجتماعی باشیم در این صورت امر اقتصاد در راهبری جامعه به منزله یک امر ظرف ساز و بسترساز است که اگر حداقلیات آن وجود نداشته باشد امکان صیوروت معنوی و اعتلا محل تامل است گرچه اوج گرفتن آن نیز لزوماً به معنای رشد معنوی نیست بلکه بستر بیشتری در مقایسه با فاقدین این امر برای اعتلای معنوی محسوب می‌شود.

نگاه اکوسیستمی به تربیت در قامت نظریه «تربیت اکوسیستمی» نیازمند مذاقه و بررسی‌های بسیاری است تا بتواند در قامت یک نظریه مبنا برای راهبری تشکلیها و نهادهای تعلیم و تربیت محسوب گردد. نظریه ای که تربیت در جامعه را فروکاست به دوگانه «مربی-مربی» یا رویکرد

«خودسازی معنوی» نکرده و به مقوله «اکوسیستم تربیت» می‌پردازد و در تلاش است تا چالش‌های سیاستگذاری و حکمرانی تربیتی را حل نماید.

References

- قرآن کریم
- باربور، ایان (۱۳۶۲) علم ودین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بیات، محمد حسین، راستایی، حامده (۱۳۹۴) سریان علم در موجودات از منظر قرآن مجید و تجلی آن در اندیشه‌ی ملاصدرا، تهران، سراج منیر، سال ۶، شماره ۲۰، صص ۷-۲۷
- دورکیم، امیل (۱۳۷۶) تربیت و جامعه شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، دانشگاه تهران
- رضایی، مهدی (۱۳۹۱) چستی شناسی روش پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیستم، شماره ۱۵، صص ۲۹-۵۳
- جعفری ولنی، علی اصغر (۱۳۹۷) منطق به مثابه روش شناسی پژوهش‌های فلسفی، فصلنامه پژوهش‌های معرفت شناختی، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷
- جمشیدی، محمد حسین، صفری، مریم (۱۳۹۴) رسالت و کارکرد اعتلا بخشی حکومت از منظر امام خمینی (ره)، فصلنامه علمی پژوهشی رهیافت انقلاب اسلامی، سال نهم شماره ۳۲ صص ۴۵-۶۴
- خامنه ای، سید علی (۱۳۹۱) بیانات در دیدار جمعی از بسیجیان و فعالان طرح «صالحین»، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای، تاریخ ۱۳۹۱/۹/۱
- سجادی، نرگس (۱۳۸۸) مسئولیت‌های متقابل نهاد تعلیم و تربیت رسمی و خانواده، نشریه حوراء، شماره ۳۱
- صدرالمتالهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۴۶) شواهد، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- صدرالمتالهین، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱ م) اسفار (الحکمه المتعالیه)، دار احیاء التراث العربی، بیروت
- صفری، بهروز (۱۳۹۰) نظریه آشفنگی و آشفنگی اجتماعی در ایران، مجله مطالعات اجتماعی در ایران، دوره پنجم، شماره ۴، صص ۶۲-۸۵
- امیری طهرانی، سید محمد رضا (۱۳۹۹) نقد فلسفه پول زیمل و تخصص گرایی آکادمیک، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال بیستم شماره سوم صص ۶۱-۸۵
- کریمی، محمد کاظم، خانمحمدی، کریم (۱۳۹۳) رویکردهای سیاسی اجتماعی در فلسفه ملاصدرا، نشریه سیاست متعالیه، سال دوم شماره پنجم، صص ۸۳-۱۰۲
- ضمیری، محمد رضا (۱۳۸۰) جامعه و تربیت، معرفت ۱۳۸۰ شماره ۴۵
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۷) میزان فی تفسیر القرآن، ترجمه ناصر مکارم شیرازی... [و دیگران]، قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبائی
- مشکاتی، محمد مهدی (۱۳۹۲) تبیین و تحلیل اقسام رابطه جوهر و عرض در نظام صدرایی و مقایسه ای اجمالی با دیدگاه سینوی، ماهنامه معرفت، سال بیست و دوم شماره ۷
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷) مجموعه آثار شهید مطهری، جلد دوم، تهران، انتشارات صدرا

مطهری، مرتضی (۱۳۷۷) مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ششم، تهران، انتشارات صدرا
مطهری، مرتضی (۱۳۷۸) انسان و سرنوشت، چاپ هجدهم، تهران، انتشارات صدرا
مطهری، مرتضی (۱۳۸۰) مجموعه آثار شهید مطهری، جلد هشتم، تهران، انتشارات صدرا
مطهری، مرتضی (بی تا) مجموعه آثار شهید مطهری، جلد یکم، تهران، انتشارات صدرا
هوانگ، وکتور دبلیو، هوروویت، گرگ (۱۳۹۷) جنگل بارانی، تهران، انتشارات همبودگاه

Benoit B. Mandelbrot, noit B. Mandelbrot (1983) The Fractal Geometry of Nature. Henry Holt and Company

Tan, Can Ozan; Cohen, Michael A.; Eckberg, Dwain L.; Taylor, J. Andrew (2009). Fractal properties of human heart period variability: Physiological and methodological implications. *The Journal of Physiology*. 587 (15): 3929–41.

C.M. Song, S. Havlin, H.A. Makse (2005). Self-similarity of complex networks. *Nature*. 433 (7024): 392–5.

Feder, Jens (2013). *Fractals*. Springer Science & Business Media

Kurt, jax (2010) *Ecosystem Functioning*, Cambridge University Press